

بررسی میزان اعتبار روایات نشانه‌های ظهور درباره شخصیت‌های مطرح در ایران و خراسان

محمدکاظم محمدی^۱

چکیده:

روایاتی درباره علائم ظهور در ایران و خراسان وجود دارد که در آن‌ها اشاره به افرادی مانند حسنی، خراسانی و شعیب بن صالح شده است. مبنی بر اینکه این افراد از آن سرزمین‌ها خروج کرده، دارای شخصیت و اقدامات مثبتی بوده و قبل از خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه اقداماتی را در راستای قیام انجام می‌دهند. از نظر سندی از بین روایاتی که در مورد این افراد مطرح است یک روایت در مورد حسنی، یک روایت در مورد خراسانی و یک روایت در مورد شعیب بن صالح دارای سند صحیح بوده و بقیه روایات اسنادی ضعیف دارند. روایت صحیح‌السند مربوط به خروج خراسانی از نظر دلالتی متزلزل است. همچنین در آن از فردی مانند زندیق نام برده شده که از قزوین خروج کرده، دارای شخصیت و اقدامات منفی بوده و ظهور و فرج قبل از خروج او محال دانسته شده است. این روایت از نظر سندی دارای اشکال است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی بوده است.

واژگان کلیدی: حسنی، خراسانی، شعیب بن صالح، زندیق.

^۱. دانش‌آموخته سطح ۳، مرکز تخصصی مهدویت. mk.mohammadi1397@gmail.com

یکی از مباحث و معارف مهم پیرامون موضوع مهدویت، بحث نشانه‌های ظهور، به‌خصوص بر اساس مناطق جغرافیایی است. در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره علائم ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی بیان شده، پاره‌ای از تحولات و قیام‌ها در مشرق‌زمین (ایران و خراسان) مورد اشاره واقع شده که درخور توجه هستند. از آنجایی که این روایات مورد توجه جدی قرار گرفته و هر روز در فضای مجازی و حتی در بحث‌های علمی پژوهشی به شکلی مطرح می‌شود، لازم است مورد بررسی دقیق سندی و دلالتی قرار گیرد. از این رهگذر می‌توان آنچه صحیح است را با دلایل محکم بیان و از برداشت‌های انحرافی و تطبیق‌های بی‌جا جلوگیری کرد. از طرفی تاکنون نیز کار پژوهشی و علمی شایانی درباره اسناد و رجال روایات نشانه‌های ظهور صورت نگرفته است. این تحقیق با توجه به این خلأ و ضرورت پرکردن آن صورت می‌گیرد. در این میان قیام‌های حسنی، خراسانی، شعیب‌بن‌صالح و زندیق مطرح و بررسی شده است. این‌ها علائمی هستند که بر طبق روایات، قبل از ظهور واقع می‌شوند.

بر پایه برخی روایات تعداد قابل توجهی از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی از ایرانیان بوده و از آن‌ها با تعبیرهایی چون طرف‌داران سلمان فارسی، اهل ری، اهل مشرق‌زمین، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، یاران درفش سیاه، قمی‌ها، سرخ‌رویان، اهل فارس و... یاد شده است. شایان ذکر است که به همه غیرعرب، عجم گفته می‌شود؛ ولی به‌طور قطع، ایرانیان را نیز دربر می‌گیرد. بر اساس روایات دیگر، در زمینه‌سازی عملیاتی که پیش از ظهور و به هنگام قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی صورت می‌گیرد، ایرانیان نقش اساسی داشته و تعداد زیادی از جنگ‌آوران را تشکیل می‌دهند. در خطبه‌ای که از

حضرت علی درباره یاران مهدی عجل الله فرجه نقل شده، نام برخی از شهرهای ایران که یاران مهدی عجل الله فرجه از آن شهرها به ایشان می پیوندند، ذکر شده است.^۱

همچنین پاره‌ای از روایات بیان می‌دارد که پیش از ظهور مهدی عجل الله فرجه در منطقه خراسان (خراسان قدیم که امروزه قسمت‌های زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان را شامل می‌گردد) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه را به اهتزاز درآورده‌اند، به حرکت در می‌آیند.^۲ این حادثه در منابع دینی به عنوان نشانه ظهور بیان شده و در مورد آن روایاتی از معصومان علیهم السلام رسیده است. مضمون روایات مزبور، آن است که پیش از ظهور مهدی عجل الله فرجه در منطقه خراسان انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاهی را به اهتزاز درآورده‌اند، به حرکت در می‌آیند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة، فاذا ظهر المهدي عجل الله فرجه بعث اليه بالبيعة؛ بیرق‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به طرف کوفه حرکت می‌کنند؛ پس چون مهدی عجل الله فرجه ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می‌کنند.»^۳

غیر از روایت فوق، روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد خروج پرچم‌های سیاه از خراسان قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا خواهد شد.

منطقه جغرافیایی ایران

در گذشته سرزمین ایران را «ایران‌شهر» می‌نامیدند. شهر در این عنوان، به معنای بلد بوده است؛ بنابراین مقصود از ایران‌شهر، بلد و سرزمین ایران بوده است.^۴ یاقوت حموی به نقل از ابوریحان خوارزمی می‌گوید: ایران‌شهر عبارت است از سرزمین‌های عراق، فارس، شهرهای جبال و خراسان.

۱. طوسی، نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۲۰.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۴۵۲.

۳. همان.

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۹.

عجم گویند ایران اسم ارفخششدبن سام بن نوح و شهر نیز به معنای بلد است. بنابراین معنای ایران شهر، بلد ارفخششد است. یزید بن عمر فارسی گوید: سواد را که رساتیق و ضیاع عراق عرب باشد، به قلب و سایر دنیا را به بدن تشبیه کرده‌اند. از همین جهت سواد را دل ایران شهر نامیده‌اند. ایران شهر اقلیمی است که در وسط دنیا واقع است. حمزه به نقل از اصمعی می‌گوید: عراق را دل ایران شهر می‌نامیده‌اند.^۱

عقیده عجم این است که طهمورث - که یکی از پادشاهان عجم بوده و در نزد ایشان به منزله آدم است - هر قطعه‌ای از زمین را به یکی از اکابر رجال خود داد. از جمله آن اکابر، ده نفر اولاد ایران بن اسود بن سام بن نوح بودند که اسامی ایشان از این قرار بود: خراسان، سجستان، کرمان، مکران، اصفهان، گیلان، سبدان، گرگان، آذربایجان، ارمنان. به هر یک از اینها آن مملکتی را داد که الان به اسم ایشان موسوم است و این جمله ایران شهر است.

بعضی دیگر از عجم گفته‌اند: فریدون، زمین را میان سه پسر خود تقسیم کرد: مغرب را به سلم داد و سلاطین روم اولاد او هستند. بابل و سواد - که عراق و جبال و خراسان و فارس باشد - را به ایران نام - که ایرج باشد - داد و ایران شاه نام یافت. پادشاهان عجم از نسل او هستند. مشرق را به طوس (طوج - توج) داد و ملوک ترکستان و چین اولاد او هستند.^۲

عبدالله بن عبدالعزیز البکری در المسالک و الممالک درباره مناطق ایران می‌گوید: «ایران شهر (کشور ایران) دارای بلادهایی است؛ و هر بلادی داری چندین کور است. بلادهای ایران عبارت‌اند از: خراسان، کرمان، فارس، الأهواز، الجبل، سجستان، أرمینیه، آذربایجان، موصل، جزیره، شام و سورستان که وسط این بلاد قرار دارد.»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. بکری، المسالک و الممالک البکری، ج ۱، ص ۴۹۶.

منطقه جغرافیایی خراسان

لفظ «خراسان» در لغت به معنای مشرق، یعنی جای برآمدن آفتاب است.^۱ در لغت نامه دهخدا آمده است که کلمه خراسان واژه‌ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنای مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است.^۲

از زمان ساسانیان به این طرف به نواحی شرقی ایران امروزی شامل بخش عمده‌ای از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قرقیزستان امروزی نام کلی خراسان اطلاق شده است. شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است.^۳

ابن خردادبه در المسالك و الممالک در مورد خراسان چنین می‌نویسد: «سرزمینی وسیع که مرزش از سوی عراق به اذوار قصبه جوین و بیهق ختم می‌شود و منتهاالیه مرز آن از سوی هند، طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان است و شامل شهرهای بزرگی از جمله: نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد، سرخس و شهرهای دیگر است.»^۴ مقدسی در گزارشی که از خراسان به دست می‌دهد به شهرهای زیادی از این سرزمین گسترده اشاره می‌کند. وی ابتدا از شرح بلخ شروع کرده، سپس به طایقان (از شهرهای صخارستان)، بدخشان، بنجهی، رجاربایه خلم، سمنگان، اندرایه، خست، طالقان، براب، اسکلکند، بغلان، شیان، بنجهیر، فزوان، بامیان، غزنین، کابل، بست، بنجوا، بکرواد، داور، زرنگ، طاق، گوین، هرات، پوشنگ، مرو، نیشابور و... اشاره می‌کند و گزارش کوتاهی درباره هر کدام به دست می‌دهد.^۵

۱. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۱.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۵۳. ذیل ماده خراسان.

۳. موسوی، موقعیت جغرافیایی خراسان قبل و بعد از اسلام، سایت پژوهشکده باقرالعلوم.

۴. دینوری، تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۳۴۶.

۵. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۵۱.

الف) خروج حسنی

در پاره‌ای از روایات مربوط به نشانه‌های ظهور اشاره به خروج فردی به نام «حسنی» شده که طبق برخی از آن‌ها محل خروج او طبرستان است. او یاری‌گر مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه بوده و همراه با لشکریانی که دارد حرکت می‌کند. بر پایه برخی روایات قبل از خروج و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه کشته شده و سر او به شام - که احتمالاً همان محل جولان سفیانی باشد - فرستاده می‌شود. طبق برخی دیگر از روایات او و لشکریانش با مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه روبه‌رو شده و پس از دیدن معجزاتی از حضرت با او بیعت کرده و خود و لشکریانش به ایشان ملحق می‌شوند. روایات دیگری نیز وجود دارد که چهره و شخصیت او را منفی معرفی می‌کند.

روایت اول: روایت یعقوب سراج

در کتب اربعه در مورد خروج حسنی فقط یک روایت وجود دارد که این چنین است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَئَهَا وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِصِيصَةٍ صِصِيصَتَهُ وَظَهَرَ الشَّامِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ وَ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ...»

«یعقوب سراج از امام صادق عليه السلام می‌پرسد: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: زمانی که فرزندان عباس اختلاف پیدا کردند و سلطنتشان [رو به زوال رفت و] تباہ شد. در [برانداختن آن‌ها] کسانی طمع کردند که به خیال نمی‌آمد و عرب‌ها لجام [مرکب‌هایشان] را رها ساختند و هر صاحب پرچمی پرچمش را بلند کرد و [سفیانی] شامی ظهور کرد و یمانی آمد و حسنی به حرکت درآمد و صاحب این امر با تراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه به سوی مکه خارج شد. پس گفتم: تراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟! فرمود: شمشیر، لباس رزم، عمامه، برد یمانی، چوب‌دستی، پرچم، خود جنگی و زین.

حرکت می‌کند تا در مکه فرود آید. پس شمشیر را از نیام می‌کشد و لباس رزم را می‌پوشد و پرچم را برافرازد و برد و عمامه را به تن کند و چوب را به دست گیرد و از خدا اذن ظهور خواهد. بعضی از دوستانش بر این کار مطلع شوند و حسنی می‌آید، جریان را به او می‌گوید. او به خروج اقدام و مبادرت کند و اهل مکه او را در میان رکن و مقام می‌کشند و سرش را به شام می‌فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند. پس مردم با او بیعت کرده و تبعیتش کنند. [از سوی دیگر] شامی به همراه لشکری به سوی مدینه بسیج کند. پس خدای عزوجل آن‌ها را در کنار مدینه هلاک کند. در آن روز هر چه اولاد علی علیه السلام [در مدینه] هست، به مکه فرار کرده و به صاحب الامر ملحق می‌شوند. صاحب الامر به سوی عراق حرکت می‌کند. سپاهی به مدینه اعزام کرده و امنیت را برقرار می‌سازد و فراریان برمی‌گردند.^۱

بررسی سندی

این روایت را نعمانی نیز در کتاب الغیبه طی دو روایت، البته با طریق دیگری می‌آورد.^۲ ما در اینجا افرادی را که در سند این حدیث ذکر شده‌اند، به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. ضمیر در «عنه» به محمد بن یحیی العطار برمی‌گردد. نجاشی در مورد او می‌گوید: ایشان شیخ اصحاب ما بوده و ثقه است. برای او کتاب بوده که از جمله آن‌ها کتاب مقتل الحسین و کتاب النوادر است.^۳ ابن داوود نیز بیان می‌دارد که کلینی از او روایت نقل می‌کند و او ثقه است.^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵.
 ۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۸.
 ۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵۳.
 ۴. حلی، رجال ابن داوود، ص ۳۴۰.

۲. احمد بن محمد: شیخ طوسی^۱ و علامه او را ثقه دانسته‌اند.^۲

۲. حسن بن محبوب: شیخ طوسی او را ثقه دانسته است.^۳

۳. یعقوب سراج: ابن غضائری او را ضعیف^۴ ولی نجاشی ثقه دانسته است.^۵ علامه حلی در الخلاصه می‌فرماید: اقرب در نزد من قبول کردن روایت یعقوب سراج است.^۶ همچنین در الرجال می‌فرماید: صحیح این است که او را ثقه بدانیم.^۷ با توجه به اینکه در مؤلف کتاب ابن غضائری اختلاف است و در صورت معارضه بین رجال ابن غضائری با رجال کشی یا رجال نجاشی، این دو کتاب رجالی بر کتاب رجال ابن غضائری مقدم است، بنابراین قول به ثقه بودن یعقوب سراج مقدم است.

به طور کلی با بررسی افرادی که در سلسله سند این روایت وجود دارند به این نتیجه می‌رسیم که این حدیث از نظر سندی مشکلی ندارد و صحیح است. همان طور که علامه مجلسی نیز در مرآة العقول آن را صحیح دانسته است.^۸

بررسی دلالی

مطالب مختلفی در این روایت بیان شده است که باید به دقت بررسی شود. یعقوب سراج از زمان فرج سؤال می‌کند و امام نیز علائمی را برای فرج ذکر می‌کند. ما در ادامه، آن‌ها را به ترتیب بیان کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. طوسی، رجال، ص ۳۵۱.

۲. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۵۰.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۳۴.

۴. ابن غضائری، رجال، ص ۱۰۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۴۵۱.

۶. حلی، الخلاصه، ص ۱۸۶.

۷. حلی، رجال ابن داوود، ص ۳۷۲.

۸. مجلسی، مرآة العقول، ص ۱۵۵.

۱. «اذ اختلف ولد العباس؛ زمانی که فرزندان عباس با یکدیگر اختلاف می‌کنند.» ملاصالح مازندرانی در تفسیر این قسمت از تعبیر «اذا جاء بعضهم بعد بعض و قام بامر الاماره و السلطنه» استفاده کرده است.^۱ درباره حکومت فرزندان عباس که در این روایت آمده، احتمالات مختلفی داده شده است.

الف) منظور همان حکومت بنی عباسی است که بعد از حکومت بنی امیه آمده و ظلم‌های زیادی را نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام روا داشته‌اند. بر اساس این احتمال، مشکل است که اختلاف فرزندان بنی عباس را جزو علامت‌های ظهور و فرج بدانیم. از این جهت که علامت به چیزی اطلاق می‌شود که یا هم‌زمان و یا با فاصله کمی بر مطلبی اشاره داشته باشد؛ اما حکومت بنی عباس که بیش از هزار سال پیش از بین رفته را نمی‌توان علامتی برای خروج حسنی و حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه - که هنوز اتفاق نیفتاده - دانست.

ب) روایتی در غیبت نعمانی داریم که امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «ملک بنی عباس ملک مکر و خدعه است. این حکومت از بین می‌رود، به‌گونه‌ای که چیزی از آن‌ها نماند. بعد تجدید و تقویت پیدا می‌کند، به‌گونه‌ای که گفته می‌شود هیچ تغییری در آن‌ها رخ نداده است.^۲ طبق این حدیث بعید نیست که در آخرالزمان و قبل از خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه افرادی فریب‌کار و نیرنگ‌باز از نسل بنی عباس به حکومت رسیده و بر مردم حکومت کنند که بعد از آن حسنی و امام مهدی عجل‌الله‌فرجه خروج کنند.

۱. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۱۵۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۴۹۰.

۲. «وطمع فيهم من لم يكن يطمع فيهم؛ برای براندازی آن‌ها کسانی طمع کردند که به چشم نمی‌آمدند.» ملاصالح مازندرانی آن را بر هلاکوخان تطبیق کرده‌اند؛ زیرا او با لشکریانش از بلاد ترک آمد و بر بنی‌عباس چیره گشت.^۱

۳. «وخلعت العرب اعنتها؛ عرب‌ها لجام [مرکب‌هایشان را] رها کردند.» این عبارت کنایه از طغیان و مخالفت اعراب با سلاطین است.

۴. «ظهر كل ذي صيصية صيصيته» ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: صیصیه به هر آنچه گفته می‌شود که به وسیله آن محافظت و پناه گرفته شود.^۲ مؤلف کتاب العین آن را به معنای هر آنچه که به وسیله آن حصن و محافظت شود، معنا کرده است.^۳ ممکن است در اینجا مقصود این باشد که هر کسی آنچه دارد را آشکار می‌کند. این معنا هر وسایل دفاعی و یا هر وسیله مبارزه را که به کمک آن می‌توان در مقابل دشمن ایستاد، شامل می‌شود.

۵. «وظهر الشامي واقبل اليماني؛ و شامی ظهور و یمانی حرکت می‌کند.» برخی اعتقاد دارند که مراد از شامی در این روایت، سفیانی است. مرحوم نعمانی نیز این روایت را نقل کرده ولی در آن به جای کلمه شامی، سفیانی آمده است.^۴

۶. «وتحرك الحسني وخرج صاحب هذا الامر من المدينة...» در این زمان حسنی حرکت خود را شروع می‌کند. طبق این حدیث حرکت حسنی قبل از حرکت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بوده و پس از آن، حضرت از مدینه با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که عبارت باشد از شمشیر و عمامه و... به سمت مکه قیام می‌کند. در آنجا ایشان از خداوند متعال اذن ظهور می‌خواهد. برخی از موالی ایشان از این موضوع باخبر شده، نزد حسنی آمده و او را مطلع می‌کنند. او نیز خروج می‌کند؛ ولی اهل مکه با او

۱. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۵۲.

۳. فراهیدی، العین، ص ۲۵۱.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۸.

جنگ کرده و سرش را برای شامی (سفیانی) می‌فرستند. در این هنگام صاحب الامر ظاهر می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند.

به طور کلی می‌توان گفت در این روایت از وقایعی خبر داده شده است که قبل از خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک اتفاق خواهد افتاد؛ از آن جمله از بین رفتن حکومت بنی عباس به وسیله کسانی که به حساب نمی‌آمدند،^۱ شورش و طغیان عرب، بعد از آن آمدن یمانی و حرکت حسنی، به دنبال آن خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک از مدینه به سمت مکه، پس از آن خروج حسنی و کشته شدنش و بالاخره خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک و بیعت مردم با ایشان. بر اساس این روایت و از این جهت که مشکل سندی نیز ندارد، می‌توان گفت خروج حسنی یکی از علائم و نشانه‌ها برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک می‌تواند باشد.

روایت دوم: حسنی از طبرستان

«وَفِي خُطْبَةِ الْمَلَأِجِمِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي خَطَبَ بِهَا بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ صَاحِبُ طَبْرِسْتَانَ مَعَ جَمٍّ كَثِيرٍ مِنْ حَيْلِهِ وَرَجُلِهِ حَتَّى يَأْتِيَ نَيْسَابُورَ فَيَقْتَحُهَا وَ يَقْسِمُ أَبْوَابَهَا ثُمَّ يَأْتِي أَصْبَهَانَ ثُمَّ إِلَى قُمَّ فَيَقْعُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِ قُمَّ وَقَعَةٌ عَظِيمَةٌ يُقْتَلُ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ فَيَنْهَرِمُ أَهْلُ قُمَّ فَيَنْهَبُ الْحَسَنِيُّ أَمْوَالَهُمْ وَ يَسْبِي ذَرَارِيَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ يُخَرِّبُ دُورَهُمْ فَيَفْرَعُ أَهْلُ قُمَّ إِلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهَا وَرَادَهَارُ فَيَقِيمُ الْحَسَنِيُّ بِبَلَدِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَشْرِينَ رَجُلًا وَ يَصْلِبُ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ ثُمَّ يَرْحَلُ عَنْهُمْ.»

۱. درباره بنی عباس که در روایات مربوط به نشانه‌های ظهور مطرح شده است سه دیدگاه وجود دارد: الف) برخی آن را بنی عباس دانسته، می‌گویند این روایات درباره بنی عباس بوده و ربطی به ظهور ندارد. ب) برخی آن را بر بنی عباس تطبیق کرده و آن را نشانه منفصل برای ظهور می‌دانند. ج) برخی نیز آن را نشانه ظهور دانسته و معتقدند که پرچم‌های سیاه در آینده و قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ و حتی بنی عباس دیگری در آینده به وجود خواهد آمد و قبل از ظهور از بین خواهد رفت (ر.ک: بررسی سندی و دلالتی روایات نشانه‌های ظهور در مورد ایران و خراسان، محمدی، محمدکاظم، ص ۸۰).

«امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که پس از جنگ جمل در بصره ایراد کرد، فرمود: حسنی صاحب طبرستان با گروه زیادی از سواره و پیاده‌نظام خود قیام می‌کند و به سوی نیشابور رفته آنجا را فتح می‌کند. سپس به اصفهان و آنگاه به قم می‌رود. جنگی بین او و قمی‌ها رخ می‌دهد که عده زیادی در آن کشته می‌شوند. حسنی پیروز می‌شود و اموال آنان را غارت، زن و فرزندان‌شان را اسیر و خانه‌هایشان را ویران می‌سازد. پس اهل قم به کوهی که آن را «وراردهار» می‌گویند پناهنده می‌شوند. حسنی مدت چهل روز در شهرشان می‌ماند، بیست نفر از آن‌ها را می‌کشد و دو تن را به دار می‌آویزد. آنگاه از آنجا کوچ می‌کند.»^۱

بررسی سندی

۱. این خطبه را مرحوم مجلسی بدون بیان سلسله سند از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده که در واقع مرسل است و نمی‌توان برای آن اعتباری قائل شد.^۲
 ۲. این روایت در نهج البلاغه و در مستدرکات آن وجود ندارد و در بین جوامع حدیثی فقط در بحارالانوار به چشم می‌خورد.^۳
- بنابراین نمی‌توان برای این روایت اعتباری قائل شد.

^۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

^۲. همان.

^۳. همان.

بررسی دلالی

در این روایت اشاره به محل خروج حسنی از طبرستان همراه با گروه زیادی از لشکریان شده است که به سمت نیشابور، اصفهان و قم حمله کرده و در قم دست به کشتار مردم زده و زن‌ها و بچه‌ها را اسیر می‌کند. در ادامه، نکات مطرح شده در این روایت را از نظر دلالی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. در این روایت از ویران شدن قم بعد از درگیری‌های گسترده‌ای در نواحی دیگر ایران چون اصفهان و نیشابور سخن به میان آمده است.

۲. در این روایت تعبیر به نیشابور شده که به احتمال زیاد سقطی^۱ اتفاق افتاده و مراد همان نیشابور است.

۳. در روایت اشاره به این دارد که حسنی، صاحب طبرستان، خروج می‌کند. این عبارت نشان می‌دهد که او احتمالاً پادشاه و صاحب اختیار طبرستان است.

۴. بر اساس این روایت، حسنی قبل از غارت قم، نیشابور را غارت کرده و پس از رفتن به اصفهان، به قم می‌آید.

۵. «ورادهار» مکانی ممدوح است که طبق حدیثی از امام رضا علیه السلام بهترین موضع معرفی شده است.^۲ برخی قائل هستند که مقصود از ورادهار همان اردهال است.^۳

۶. گفتن این سخنان در حال رفتن یا بازگشتن از جنگ جمل برای عامه مردم و در یک خطبه چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ مردمی که نه قم را می‌شناسند، نه جبل «ورادهار» را و نه سید حسنی را. حال اگر این سخنان در جمعی خصوصی بیان می‌شد، شاید بیان حقایق برای اهل معرفت بود؛ لیکن ضمن یک خطبه عمومی در جمع مردم بصره که از امام علیه السلام شکست خورده و اکثریت

۱. افتادگی قسمتی از کلمه که در اینجا نقطه‌های حرف «ش» از کلمه «نیشابور» افتاده است.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

۳. طبسی، تا ظهور، ج ۲، ص ۳۳۱.

آن‌ها دشمن اویند و با آن حضرت جنگیده‌اند، منطقی و مقبول به نظر نمی‌رسد.^۱

۷. حسنی در این روایت چهره‌ای منفی است که از هیچ نوع قتل و غارتی به‌خصوص نسبت به قم دریغ نمی‌کند. سرزمین آن‌ها را اشغال کرده، چهل روز در آنجا مانده، زنان و بچه‌های آن‌ها را اسیر کرده و بزرگان آن‌ها را می‌کشد.

حال سؤال این است که این حسنی که در این روایت بیان شده کیست؟ در حالی که در روایات دیگر، حسنی شخصیتی مثبت است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم را یاری می‌کند. استاد طبسی در این باره می‌فرماید: این روایت نخستین روایت معارض درباره سید حسنی است. از آن این‌گونه استفاده می‌شود که وی فردی خوش‌نام نیست. در مقابل، روایاتی که بعضی از آن‌ها صحیح‌السند نیز هستند، حسنی را دستیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم دانسته که در برابر نیروهای خود، هرچند که شخص امام را می‌شناسد و اعتقاد به وی دارد، اما از امام درخواست معجزه می‌کند. از این رو، پس از دیدن معجزات امام و اتمام حجت بر نیروهای خود، در برابر آن‌ها، تسلیم حضرت و ملازم رکاب او می‌گردد.^۲

روایت سوم: ملاقات حسنی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: ... وَ يَسِيرُ بِالْجِيُوشِ حَتَّى يَنْزِلَ وَادِي الْفِتَنِ وَيَلْحَقُهُ الْحَسَنِيُّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا، فَيَقُولُ لَهُ: أَنَا أَحَقُّ مِنْكَ بِهَذَا الْأَمْرِ، فَيَقُولُ لَهُ: هَاتِ عِلْمًا، هَاتِ دَلَالََةً، فَيَوْمِي إِلَى الطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى كَنَفِهِ، وَيَغْرَسُ الْقَضِيبَ الَّذِي بِيَدِهِ فَيَخْضَرُّ وَيَعْشَوْشِبُ، فَيَسَلِّمُ إِلَيْهِ الْحَسَنِيُّ الْجَيْشَ، وَيَكُونُ الْحَسَنِيُّ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ...»

«سپس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم با لشکریان خود حرکت می‌کند تا اینکه به وادی فتنه‌ها می‌رسد. آنگاه حسنی با دوازده‌هزار نفر به آن حضرت ملحق می‌شود. آن بزرگوار به حسنی

۱. حسینی، بررسی روایات فضائل و مثالب شهر قم، فصل‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۶۳.

۲. ابن طاووس، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۴۹.

۳. برگرفته از درس خارج کلام استاد طبسی.

می فرماید: من از تو به این امر (امامت و ریاست بر مردم) سزاوارترم. حسنی، در جواب می گوید: علامات و نشانه‌هایی را که دالّ بر ادعایت باشد برای ما بیاور. پس آن حضرت به پرنده‌ای اشاره می فرماید، پرنده بر کتف مبارکش فرود می آید. عصای خود را در زمین می نشاند و آن عصا سبز می شود. آنگاه حسنی لشکر خود را تسلیم حضرت می کند. حسنی پرچم دار و فرمانده لشکریان آن حضرت خواهد بود.^۱

بررسی سندی

این روایت را سیدبن طاووس از کتاب فتن سلیلی بیان می کند. ایشان در کتاب خود می فرماید: قصد او از آوردن مطالب کتاب صرف بیان آن‌ها است و نسبت به صحت و سقم آن‌ها نظری ندارد.^۲ از طرفی دیگر سلیلی سندی برای این روایت بیان نمی کند و روایت مزبور مرسله است؛ بنابراین نمی توان برای این حدیث اعتباری قائل شد.^۳

بررسی دلالی

طبق این روایت ظاهراً حسنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک را نمی شناسد و از او طلب علامت و نشانه می کند تا به او ایمان بیاورد. وی پس از دیدن معجزاتی از ایشان لشکر خود را تسلیم ایشان کرده، سپس فرمانده لشکریان حضرت می شود.

به طور کلی تنها یک روایت صحیح السند در مورد حسنی وجود داشت که طبق آن حرکت و خروج او مثبت و در راستای قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک بوده و خود او، یاری گر حضرت خواهد بود. این روایت با روایات دیگری که در مورد حسنی وجود دارد، هم خوانی دارد. در نتیجه، می توان از روایات

۱. ابن طاووس، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۱۴۹.

دیگر به عنوان مؤیدی برای این روایت صحیح السند استفاده کرد. البته روایت دیگری نیز وجود داشت که چهره او را منفی معرفی نشان می داد و از نظر سندی دچار مشکل بود.

ب) خروج خراسانی

یکی از افراد مطرح در ارتباط با علائم ظهور، خراسانی است که از سمت مشرق خروج می کند. درباره او روایات مختلفی آمده است که باید از نظر صحت مورد بررسی قرار گیرد. باید بدانیم که آیا وی یک شخصیت مثبت است یا منفی؟ و آیا او را می توان جزو علائم ظهور دانست یا خیر؟

روایت اول: خروج خراسانی از مشرق

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فَلَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ... حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ...»

«سپس فرمود: هنگامی که بنی فلان در میان خودشان به اختلاف افتادند در چنین وقت به انتظار فرج باشید. فرج شما نیست مگر در اختلاف فلان طایفه. همین که اختلاف کردند به انتظار صیحه ای که در ماه رمضان می شود، باشید. منتظر خروج قائم عجل الله فرجه باشید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام می دهد. قائم عجل الله فرجه هرگز خارج نخواهد شد و آنچه را که دوست می دارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طایفه در میان خودشان اختلاف اندازند. هنگامی که چنین شود مردم درباره آنان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند. همچنین فرمود: فلان طایفه به ناچار باید به حکومت برسند و همین که به حکومت رسیدند و سپس اختلاف کردند، حکومتشان از یکپارچگی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند. این يك از خاور و آن يك از

باختر همچون دو اسب میدان مسابقه به سوی کوفه پیشتازی کنند. این از این سو و آن از آن سو تا آنکه نابودی فلان طایفه به دست آن دو انجام پذیرد، آنچنان که يك نفر از آنان را باقی نگذارند. سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در يك سال و يك ماه و يك روز خواهد بود.^۱

بررسی سندی

۱. احمد بن محمد بن سعید: نجاشی درباره او می فرماید که زیدی و جلیل است. اصحاب او را ثقه دانسته اند و دارای کتاب است.^۲ شیخ طوسی نیز او را زیدی، ثقه و دارای احادیث زیاد دانسته است.^۳

۲. احمد بن یوسف بن یعقوب: در مورد او هیچ ثوثیقی وجود ندارد.

۳. اسماعیل بن مهران: شیخ طوسی در فهرست او را ثوثیق کرده است.^۴ نجاشی نیز قائل به وثاقت او شده است.^۵

۴. حسن بن علی بن ابی حمزه: وی قریب به هفتصد روایت از ائمه معصومین علیهم السلام در کتب اربعه دارد. یکی از افرادی است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است؛ ولی نجاشی و کشی او را ضعیف دانسته اند. یکی از مواردی که علمای رجال در مورد توثیقات عامه تفسیر علی بن ابراهیم اشکال می کنند این است که در این کتاب افرادی مثل حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که نجاشی و کشی او را ضعیف دانسته اند. از طرف دیگر در اسناد این کتاب به علی بن ابراهیم خدشه وارد کرده و آن ها را صحیح نمی دانند.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵.

۲. نجاشی، رجال، ص ۹۴.

۳. طوسی، فهرست، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۶.

بنابراین توثیق عام کتاب علی بن ابراهیم در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه باعث توثیق او نمی‌شود و طبق نوشته نجاشی و کشی، وی ضعیف است. با این اوصاف به نظر می‌سد بر اساس قواعد رجالی این روایت ضعیف باشد.

بررسی دلالی

- این روایت طولانی بوده و به مسائل مختلفی اشاره دارد که در ادامه، آن‌ها را بیان می‌کنیم.
- (۱) قبل از ظهور به مدت سه روز آتشی در مشرق افروخته خواهد شد. این آتش، عظیم است و مردم با دیدن آن منتظر فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک باشند.
 - (۲) در روایت مزبور لفظ ان شاء الله وجود دارد که دو احتمال در آن است: یا به معنای تعلیق است و یا از باب تبرک ذکر شده است.
 - (۳) اشاره به صیحه آسمانی شده است که در ماه رمضان و توسط جبرئیل انجام خواهد شد. این صیحه را شرق و غرب عالم خواهند شنید و باعث می‌شود کسی که ایستاده بنشیند و کسی که نشسته بایستد.
 - (۴) دعای حضرت برای کسی که به این ندا و صیحه پاسخ دهد.
 - (۵) این ندا در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان خواهد بود.
 - (۶) دستور به عدم شک در این ندا و اطاعت و دوری از وسوسه شیطان.
 - (۷) تأکید - که از تعبیر لایقوم فهمیده می‌شود - بر بروز جنگ و اختلاف بین حکومت‌ها و بروز بیمارهای مختلف، از جمله طاعون.
 - (۸) خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک همراه است با آوردن امر جدید، کتاب جدید و سنت جدید. این مطلب با آنچه از آیات و روایات در مورد حضرت است، تنافی دارد؛ مگر اینکه این کلمات توجیه شود و معنای غیرظاهر داشته باشند.

۹) فرج شما نیست مگر در اختلاف بنی فلان. حال منظور از بنی فلان، بنی عباس است یا حکومت و یا افرادی دیگر، معلوم نیست.

۱۰) وقتی بنی فلان خروج کردند منتظر صبحه در ماه رمضان و بعد از آن منتظر خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریک باشید.

۱۱) با اختلاف بنی فلان مردم در آن‌ها طمع کرده و سفیانی خروج می‌کند. باز می‌فرماید که فلان طایفه باید به حکومت برسند و همین که به حکومت رسیدند و سپس اختلاف کردند حکومتشان از یکپارچگی بیفتد تا اینکه سفیانی و خراسانی بر آن‌ها خروج کنند؛ هر کدام از یک سمت، یکی از مشرق و دیگری از مغرب که هر دو به سوی کوفه می‌روند.

۱۲) خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود. این مطلب در روایات دیگر نیز دیده می‌شود.

این روایت اشاره به مطالب مختلف فراوانی داشته و در بین آن ابهام‌های زیادی نیز وجود دارد. به خصوص اینکه مراد از طایفه‌ای که از بین می‌رود و طایفه دیگری که به وجود می‌آید، چه کسانی هستند؟ آیا از این دو طایفه بحث می‌کند یا مقصود یک طایفه است؟ معلوم نیست.

به طور کلی این روایت از نظر سندی دچار مشکل است. از نظر دلالتی نیز پاره‌از از مطالبی که در آن بیان شده، دارای ابهام است. خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز مطلبی است که در روایات دیگر نیز وجود دارد. در صورت صحیح بودن آن روایات، می‌توان از این روایت به عنوان مؤید استفاده کرد.

روایت دوم: خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال

«وَعَنْهُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ.»

«امام صادق علیه السلام فرمودند: خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود و در بین آنها هیچ پرچمی مانند پرچم یمانی هدایت‌گر نیست که به سوی حق هدایت می‌کند.»^۱

بررسی سندی

۱. مرجع ضمیر «عنه» در کتاب مختصر اثبات الرجعه محمد بن ابی عمیر است. طبق فرموده مرحوم کشی او از اصحاب اجماع است.^۲ نجاشی او را جلیل‌القدر و دارای منزلت والا و از بزرگان رافضه می‌داند.^۳
۲. سیف بن عمیره: نجاشی می‌فرماید: او ثقه است.^۴
۳. بکر بن محمد الازدی: نجاشی در مورد او می‌فرماید: او فردی ثقه از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و دارای کتاب است.^۵ ابن داوود نیز او را ثقه دانسته است.^۶ بنابراین این روایت از نظر سندی مشکلی نداشته و صحیح است.

بررسی دلالی

۱. در این روایت نیز مثل روایت سابق، خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز بیان شده است.

۱. طوسی، فهرست، ص ۴۴۶.

۲. کشی، رجال، ص ۵۵۶.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۲۷.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. حلی، رجال ابن داوود، ص ۷۳.

۲. در بین این افراد که خروج می‌کنند پرچم یمانی هدایتگرتر ذکر شده است. حال آنکه طبق روایات دیگر، قیام سفیانی و حرکت او هدایتگرانه نیست که پرچم یمانی از آن هدایتگرتر باشد؛ بنابراین متن این روایت متزلزل است.

۳. در مورد مصداق خراسانی و اینکه او چه کسی است استاد طبسی چهار احتمال را بیان فرموده‌اند:

الف) ابومسلم خراسانی: این شخصیت مذموم است و بی‌شک مقصود روایت نیست؛ چراکه طبق روایت، خروج این سه فرد در یک سال خواهد بود و نمی‌توان این روایت را بر او تطبیق کرد.

ب) رافع بن لیث: برخی معاصران منظور از سفیانی را علی بن عبدالله سفیان - که حرکتی مقطعی در شام داشته است - و منظور از خراسانی را رافع بن لیث - که او نیز حرکتی مقطعی در زمان هارون الرشید در خراسان داشته است - دانسته‌اند.

ج) سید بن طاووس: ایشان سید خراسانی را بر خود تطبیق کرده است. وی این‌گونه شاهد می‌آورد که از خداوند خواسته اگر او سید خراسانی است، موفق به انجام کاری شود و موفق نیز شده است؛ در نتیجه، خراسانی را بر خود تطبیق می‌دهد.

د) ظهور فردی در آخرالزمان به‌عنوان یکی از فرماندهان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک.^۱ با وجود این احتمالات گوناگون، تشخیص مصداق خراسانی در روایات ممکن نیست. از طرفی نیز پرچم یمانی در این روایت هدایتگرتر از پرچم خراسانی و سفیانی دانسته شده است. در حالی که بر طبق روایات زیادی پرچم سفیانی پرچم هدایت نبوده و بلکه نقش او منفی و از دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک است.

در مجموع، به‌رغم صحیح بودن سند این روایت، متن آن متزلزل است.

۱. برگرفته از درس خارج کلام استاد طبسی.

ج) قیام زندیق از قزوین

«الْفَضْلُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى مَتَى قَالَ فَحَرَّكَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ. أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَعِضْ الزَّمَانُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَجْفُوا الْإِخْوَانُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَظْلِمِ السُّلْطَانُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَقْمِ الزَّنْدِيقُ مِنْ قَزْوِينَ فِيهِتَكَ سُتُورَهَا وَ يُكْفِرُ صُدُورَهَا وَ...»

«محمد بن حنفیه می گوید: چگونه ممکن است مهدی عجل الله فرجه ظهور کند در حالی که هنوز روزگار سخت نشده است؟ چگونه ممکن است در حالی که هنوز دوستان و برادران ستم پیشه نکرده اند؟ چگونه ممکن است در حالی که هنوز پادشاه ستم نکرده است؟ چگونه ممکن است در حالی که هنوز زندیق از قزوین قیام نکرده است که پرده ها را بدرد و بزرگان را تکفیر کند و حدود را تغییر دهد و طراوت آن را از بین ببرد؟ هرکسی از او فرار کند او را درمی یابد. هرکسی با او درگیر شود او را می کشد. هرکسی از او دوری گزیند افتخاری کسب می کند و هرکسی از او پیروی کند کافر می شود. آنگاه مردم به دو دسته گریان تقسیم می شوند: دسته ای برای دینش گریه می کند و دسته ای برای دنیايش.»^۱

بررسی سندی

مرحوم مجلسی نیز این روایت را در بحارالانوار از کتاب الغیبه شیخ طوسی نقل کرده است؛ اما افرادی که در سلسله سند این روایت ذکر شده اند:

۱. این روایت از محمد بن حنفیه صادر شده و به امام معصوم نمی سد.
۲. منظور از «الفضل» با توجه به روایت قبلی، فضل بن شاذان نیشابوری است. نجاشی او را

۱. طوسی، رجال، ص ۴۴۱.

ثقه و یکی از اصحابی برمی شمرد که از علما و متکلمان است.^۱

۳. ابن ابی نجران: او از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و نجاشی او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است.^۲

۴. محمد بن بشیر: کشی او را دارای عقاید فاسد^۳ و شیخ طوسی او را ملعون و غالی می داند.^۴ بنابراین، علاوه بر اینکه این روایت به امام معصوم نمی رسد و با وجود اینکه محمد بن بشیر در سلسله سند آن است، نمی توان اعتباری برای این روایت قائل شد. در مورد زندیق همین یک روایت وارد شده است که به امام معصوم ختم نمی شود. علامه مجلسی این روایت را به نقل از شیخ طوسی در بحار الانوار آورده است.^۵

بررسی دلالی

در این روایت که از محمد حنفیه نقل گردیده، اشاره به رخدادهایی شده است که به ناچار باید قبل از ظهور اتفاق بیافتد و ظهور حضرت نیز بدون آن‌ها ناممکن دانسته شده است؛ از جمله سخت شدن روزگار، ستم کردن دوستان بر یکدیگر، ستم کردن حاکم و پادشاه و خروج فردی به نام زندیق از قزوین.

درباره اینکه مقصود از زندیقی که از قزوین خروج می کند چه کسی است، صاحب ینابیع الموده آن را به رضا شاه تطبیق کرده است.^۶ ولی به نظر می رسد چنین تطبیق‌هایی صحیح نباشد؛ چراکه اولاً: این روایت به امام معصوم نمی رسد؛ و ثانیاً: در سلسله سند آن افرادی مثل محمد بن بشیر

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. کشی، رجال، ص ۴۷۹.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۴۴.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

۶. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۲.

وجود دارد که شیخ طوسی او را غالی و فاسدالمذهب می‌داند؛^۱ ثالثاً: از کجا معلوم که در سال‌های آینده کسی نیاید که محل خروج او قزوین بوده و ظلم و جور کند.

بنابراین، این روایت علاوه بر اینکه نمی‌توان برای آن از نظر سندی اعتباری قائل شد، از نظر دلالی نیز در آن اشاره به خروج فردی به نام زندیق از قزوین شده است که در روایات دیگر چنین مطلبی وجود ندارد. می‌توان گفت که متن آن غریب است. همچنین به نظر می‌رسد که تطبیق چنین روایتی بر مصادیق خارجی نیز صحیح نیست.

د) شعیب بن صالح

یکی از علائم و نشانه‌هایی که برای خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در روایات بیان شده خروج فردی به نام شعیب بن صالح است. شخصیت او در این روایات مثبت بوده و درباره مکان خروج او مناطقی مثل ری، طالقان و سمرقند بیان شده است.

روایت اول: پیروی شعیب بن صالح از طالقان

«وَمِنْ حُطْبَةِ لَهُ تُسَمَّى التَّنْجِيَّةُ، ظَاهِرَهَا أُنَيْقٌ، وَبَاطِنَهَا عَمِيقٌ فَلْيَحْذَرُوا قَارِنَهَا مِنْ سُوءِ ظَنِّهِ، فَإِنَّ فِيهَا مِنْ تَنْزِيهِ الْخَالِقِ مَا لَا يُطِيقُهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ، حَظَبَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالْمَدِينَةِ، فَقَالَ... يَا جَابِرُ إِذَا صَاحَ النَّاقُوسُ، وَكَبَسَ الْكَابُوسُ...، وَتُبِعَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ مِنْ بَطْنِ الطَّالِقَانِ...»

«حافظ بررسی می‌گوید: از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای است به نام تنجیه که ظاهر آن محکم و باطن آن عمیق است. پس باید خواننده خود را از سوءظن نسبت به صدور خطبه از امام بری کند؛ چون در این خطبه توصیف و تنزیه خالق به گونه‌ای است که کسی را توان چنین تنزیهی نیست. حضرت این خطبه را بین کوفه و مدینه فرموده‌اند.

۱. طوسی، رجال، ص ۴۷.

...ای جابر، زمانی که ناقوس به صدا دربیاید و کابوس جامعه را پوشانیده و جاموس سخن گفت، هنگامی که این سه علامت پدیدار شد منتظر عجایب باشید. چه عجایبی هنگامی که آتشی بصره را روشن کند و پرچم‌های عثمانی در وادی سوداء ظاهر گردد و بصره آشوب می‌شود و بعضی بر بعضی پیروز می‌شوند و هر قومی به قوم دیگر یورش می‌برد و نیروهای خراسان به حرکت درمی‌آیند و شعیب بن صالح از طالقان پیروی می‌شود.»^۱

بررسی سندی

خطبه تطنجیه یکی از خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که حافظ رجب البرسی (قرن هشتم) آن را به صورت مرسل در کتاب خود، مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین علیه السلام، نقل کرده است. این کتاب را آیت‌الله سیستانی و مرحوم تبریزی در استفتائاتی که از آن‌ها درباره این خطبه شده، فاقد اعتبار دانسته‌اند. همچنین علامه سیدجعفر مرتضی نیز بحث مفصلی در ارتباط با این خطبه داشته و متن آن را مخدوش می‌داند. مرحوم مجلسی در بحارالانوار درباره این کتاب می‌گوید: متعلق به رجب البرسی است و اگر مطلبی فقط در این کتاب آمده و در جایی دیگر بیان نشده به آن اعتماد نمی‌کنم؛ چراکه مطالب این کتاب مشتمل بر مسائل غلوآمیز و مخلوط از ضعیف و قوی است.^۲

بررسی دلالی

در این خطبه اشاره به مطالب مختلفی شده است:

«هنگامی که ناقوس به صدا درآید، سایه شوم کابوس به همه جا سنگینی کند و جاموس سخن

۱. برسی، مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۶۶.

۲. مجلسی، بحارالانوار، المدخل، ص ۱۵۲.

بگوید. در چنین زمانی شگفتی‌ها پدید خواهد آمد. تو چه می‌دانی که چه شگفتی‌هایی روی خواهد داد.»

درباره معنای ناقوس ابن منظور در کتاب لسان العرب می‌گوید: زنگی است که نصارا برای اوقات نماز به صدا در می‌آورند.^۱ به‌طور کلی ناقوس به معنای زنگ، زنگ خطر، بیدارباش و یا هر صداکننده است که انسان را از چیزی بیم دهد یا از فرارسیدن وقت چیزی خبر دهد.

درباره معنای کابوس، مؤلف کتاب العین می‌گوید: آنچه در شب برای انسان روی می‌دهد که باعث می‌شود به‌خاطر آن نفس کشیدن برای او سخت شود.^۲ در واقع رؤیاهای وحشت‌انگیز، فاجعه‌های رعب‌آور و هر حادثه شوم و تلخی است که سایه سنگین خود را بر افق زندگی بیافکند و زندگی را با وحشت و اضطراب توأم کند.

درباره معنای جاموس مؤلف کتاب فرهنگ ابجدی آن را لغتی فارسی به معنای گاو میش می‌داند.^۳ در اینجا مقصود این است که زمانی که جاموس سخن بگوید. با روی دادن این موارد اتفاق‌هایی خواهد افتاد و از جمله آن‌ها پیروی شدن شعیب از طالقان است.

به‌طور کلی مطالبی که رجب البرسی در این خطبه آورده، مطالبی غریب است که در روایت‌های دیگر دیده نمی‌شود. مطالبی را نیز که در ارتباط با شعیب بن صالح آورده در روایت‌های دیگر نیز آمده، ولی خروج او از طالقان و پیروی شدنش فقط در این روایت آمده است. در مجموع، این روایت دچار ضعف سندی و ارسال بوده و استناد به آن صحیح نیست.

روایت دوم: خروج شعیب بن صالح از ری

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۳۸.

۲. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۳۱۶.

۳. مهیار، فرهنگ ابجدی، ج ۶، ص ۶۰.

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: يَخْرُجُ بِالرَّيِّ رَجُلٌ رُبْعَةٌ
 أَسْمَرٌ مَوْلَى لِبَنِي تَمِيمٍ، كَوْسَجٌ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ، ثِيَابُهُمْ بَيْضٌ،
 وَرَأْيَاتُهُمْ سُودٌ، يَكُونُ مُقَدِّمَةً لِلْمَهْدِيِّ لَا يَلْقَاهُ أَحَدٌ إِلَّا فَلَّه.»

«در ری مردی گندم‌گون قیام می‌کند که از موالیان و هم‌پیمانان بنی‌تمیم بوده و دارای
 محاسن و ریش کم است. نام او شعیب بن صالح بوده و با چهارهزار نفر که لباس‌هایشان
 سفید و پرچم‌هایشان سیاه است همراه مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام می‌کند. او بر دشمنی نمی‌رسد
 مگر اینکه او را می‌کشد.»^۱

بررسی سندی

۱. این روایت به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم استناد داده نشده است. همچنین در سند آن حسن بصری وجود
 دارد که به جنگ‌های امیرالمؤمنین عليه السلام و خود ایشان اعتراض می‌کند. وقتی امام علی عليه السلام به او فرمود
 برای وضوگرفتن در آب اسراف نکند، در جواب ایشان گفت: این همه خون ریختی - نعوذ بالله -
 اسراف نبود؟ حسن بصری به کسی این سخن را می‌گوید که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در موردش فرمود: «علی
 مع الحق و الحق مع علی یدور حیث ما دار.» بنابراین روایت حسن بصری نمی‌تواند اعتبار داشته
 باشد.^۲

۲. درباره عبدالله بن اسماعیل و پدرش، گویا هر دو مجهول بوده و گزارشی در مورد آن‌ها در
 منابع اهل سنت یافت نشده است.

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۱۴.

۲. برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی.

۳. چندین تن از محققان به کتاب الفتن حاشیه زده و درباره این روایت گفته‌اند: «اسناده ضعیف، هذا من الامور الغیبة فمن این للحسن البصری بهذا.»^۱
۴. از طرفی نیز این روایت در کتاب الفتن ابن‌حماد آمده است که کتاب و مؤلف آن هر دو دارای اشکال هستند.
- بنابراین نمی‌توان برای سند این روایت اعتباری قائل شد.

بررسی دلالی

۱. در این روایت چند ویژگی برای شعیب بن صالح بیان شده است؛ از جمله اینکه او فردی گندم‌گون، کم‌ریش و چهارشانه است.
۲. او با چهارهزار نفر که دارای لباس‌های سفید و پرچم‌های سیاه هستند، خروج می‌کند. در روایت دیگری که آن را خواهیم آورد، آمده است که او فرمانده لشکر خراسانی و دارای پنج‌هزار نیرو خواهد بود.
۳. او همراه مهدی عجل الله تعالی فرجه است. کسی در مقابل او قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه کشته می‌شود.
- بنابراین شخصیت شعیب بن صالح طبق این روایت و روایات دیگر مثبت بوده و از همراهان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ ولی همان‌طور که بیان شد سند این روایت دچار ضعف است.
- روایت سوم: ظاهر شدن شعیب بن صالح قبل از ظهور

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا أَنَّهُ قَالَ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَالْإِمَانِيُّ وَالْمَرْوَانِيُّ وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا.»

۱. ابن‌حماد، الفتن، ص ۲۴۶.

«احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام چنین روایت کرده است: «پیش از این امر، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند. پس چگونه این شخص (محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، معروف به ابن طباطبا) چنین ادعا می کند (ادّعی مهدویّت می کند و خود را قائم آل محمد می داند)؟»^۱

بررسی سندی

۱. محمد بن همام: نجاشی درباره او می گوید: وی شیخ اصحاب ما و متقدمین آنهاست. وی دارای منزلت و جایگاه عظیم بوده و دارای احادیث زیادی است.^۲ ابن داوود نیز او را فردی ثقه دانسته است.^۳

۲. جعفر بن محمد بن مالک: نجاشی می گوید: جعفر بن محمد بن مالک در حدیث فردی ضعیف بوده است. احمد بن حسین در مورد او گفته است: حدیث جعل می کرده و از افراد مجهول نقل می کرده و مشکل اعتقادی داشته است. من نمی دانم (تعجب می کنم) چگونه است که شیخ ما ابوعلی بن همام و شیخ جلیل ثقه ابو غالب الرازی از چنین فردی حدیث نقل می کرده اند.^۴ علامه حلی بیان می دارد: من در احادیثی که او نقل می کند توقف می کنم و به روایاتش عمل نمی کنم.^۵ ابن غضائری نیز در مورد او می گوید: او فردی کذاب بوده و به همه احادیثش توجه نمی شود. او غالی بوده و از ضعفها و مجاهیل نقل روایت می کرده و تمام عیوب ضعفها در او جمع شده است.^۶

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹.

۳. حلی، خلاصة معرفة الرجال، ص ۳۳۹.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۳۹.

۵. حلی، خلاصة معرفة الرجال، ص ۲۱۰.

۶. واسطی، الرجال (لابن الغضائری)، ص ۴۸.

شیخ طوسی درباره جعفر بن محمد معتقد است که اهل کوفه و ثقه است و عده‌ای او را تضعیف کرده‌اند. او در مورد ولادت امام زمان عجل الله فرجه عجایی نقل می‌کند.^۱ مرحوم مامقانی پیرامون بحث غلو که شیخ طوسی نیز در ارتباط با جعفر بن محمد بن مالک به آن اشاره کرده می‌فرماید: بسیاری از مسائلی که امروزه جزو اعتقادات ما به‌شمار می‌رود در گذشته به‌عنوان غلو شمرده می‌شده است. به همین دلیل عده‌ای، ثقات را از دست داده و کنار گذاشته‌اند، چون آن‌ها را جزو غلات می‌دانستند. اقوا در نزد ما این است که جعفر بن محمد بن مالک ثقه است؛ چراکه شیخ طوسی او را ثقه دانسته و به او اعتماد کرده است. چه بسا بیان معجزات درباره ائمه علیهم‌السلام و انعکاس عجایب و معجزات در مورد تولد امام زمان عجل الله فرجه باعث شده است که او را تضعیف کنند.^۲ با توجه به فرمایشات مرحوم مامقانی و توثیقی که شیخ درباره جعفر بن محمد بن مالک بیان کرده می‌توان گفت که ایشان ثقه هستند و روایت از ناحیه ایشان مشکلی ندارد.

۳. علی بن عاصم: مرحوم خویی در ارتباط با ایشان می‌گوید: شکی در جلالت علی بن عاصم نیست؛ ولی وثاقت او برای ما ثابت نشده است.^۳ مرحوم تستری در مورد ایشان گفته است: ابی غالب الرازی نقل می‌کند که علی بن عاصم شیخ شیعه بوده است که از طرف حکومت زندانی شده و در زندان نیز وفات کرد. مرحوم تستری از امان الأخطار نقل می‌کند که علی بن عاصم مردم را به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام می‌برد در حالی که هنوز بر قبر آن حضرت بنایی ساخته نشده بود.^۴ بنابراین می‌توان گفت شأن و جلالت علی بن عاصم فوق وثاقت است.

۱. طوسی، الرجال، ص ۴۱۶.

۲. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ص ۳۹۷.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۷.

۴. برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی.

۴. محمد بن ابی نصر: شیخ طوسی درباره او می‌گوید: او فردی ثقه بوده که امام رضا علیه السلام را درک کرده و نزد ایشان دارای منزلت والایی بوده است.^۱ درباره عظمت شأن و منزلت او در نزد رجالیون هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ بنابراین روایت از جانب او نیز مشکلی ندارد. در مجموع این روایت، روایت صحیحی است و می‌توان آن را پذیرفت.

بررسی دلالی

۱. طبق این حدیث خروج شعیب بن صالح یکی از علائم ظهور دانسته شده که ظهور و قیام امام مهدی عجل الله فرجه قبل از خروج او و خروج سفیانی و مروانی و یمانی غیر ممکن دانسته شده است.

۲. اشاره‌ای به حتمی یا غیر حتمی بودن این علائم نشده است.

۳. این روایت دلالتی بر مثبت و یا منفی بودن شخصیت شعیب بن صالح ندارد.

در نتیجه، می‌توان گفت: طبق این روایت یکی از علائم ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، خروج فردی به نام شعیب بن صالح است. همچنین در اینکه شخصیت و عملکرد او مثبت است یا منفی، در لسان روایات چیزی نیامده است.

۱. طوسی، الرجال، ص ۵۰.

نتیجه

با بررسی روایاتی که پیرامون شخصیت‌های مطرح به‌عنوان نشانه‌های ظهور در ارتباط با منطقه جغرافیایی ایران و خراسان در دست داریم، می‌توان گفت: به‌جز تعداد محدودی صحیح‌السند، اکثر آن‌ها ضعیف هستند. در مجموع، نتایج و جمع‌بندی‌های زیر به دست می‌آید:

۱. در مورد روایات مربوط به خروج حسنی فقط یک روایت صحیح وجود دارد که در آن اشاره به اختلاف درونی بنی‌عباس و براندازی آن، طغیان و مخالفت اعراب با سلاطین وقت، ظهور شامی و حرکت یمانی و به‌دنبال آن، حرکت حسنی شده است. پس از خروج امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف حرکت کرده و به مکه می‌رود و از خداوند متعال اذن برای ظهور طلب می‌کند. در این هنگام خبر به حسنی رسیده و خروج می‌کند. پس از آن نیز حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف ظهور کرده و مردم با ایشان بیعت می‌کنند.

۲. در ارتباط با خروج خراسانی فقط یک روایت صحیح‌السند وجود داشت که متن آن متزلزل بود.

۳. درباره زندیق فقط یک روایت وجود داشت که صحیح‌السند نبود.

۴. درباره خروج شعیب‌بن‌صالح نیز فقط یک روایت صحیح وجود داشت که در آن به این اشاره شده بود که قیام شعیب‌بن‌صالح قبل از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف خواهد بود و تا قبل از خروج او، حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف ظهور نخواهد کرد.

منابع

*قرآن کریم.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۸ق، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر عجل الله فرجه، قم: الشریف الرضی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: صاحب الجوانب، احمد فارس، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۳. برسی، حافظ رجب، ۱۴۲۲ق، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، بیروت: علمی.
۴. حسینی، ابی زینب؛ جلالی، مهدی، بهار ۱۳۹۱، بررسی روایات فضائل و مثالب شهر قم، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۶۳.
۵. حلّی، ابومحمد، حسن بن علی بن داوود، ۱۳۴۲ق، الرجال لابن داوود، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ق، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۰ش، معجم البلدان، ترجمه: منزوی، علی نقی، چ ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۰۳ق، معجم رجال الحدیث، قم: مدینه العلم.
۹. طبسی، نجم الدین، ۱۳۸۸ش، تا ظهور، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، الغیبة، تحقیق و تصحیح: تهرانی، عبادالله و ناصح، علی احمد، قم: دار المعارف الإسلامية.
۱۱. _____، ۱۳۷۳ش، الرجال، تحقیق و تصحیح: قیومی، جواد، قم: جامعه مدرسین.

١٢. _____، ١٤٢٠ق، الفهرست كتب الشيعة، تحقيق و تصحيح: قيومي، جواد، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
١٣. فراهيدي، خليل بن احمد، ١٤١٠ق، العين، تحقيق و تصحيح: مخزومي، مهدي و سامرائي، ابراهيم، قم: هجرت.
١٤. ١٣. كشي، محمد بن عمر، ١٤٩٠ق، رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، تحقيق و تصحيح: مصطفوي، حسن، مشهد: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد.
١٥. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، مصحح: غفاري، علي اكبر، تهران: دار الكتب الإسلامية.
١٦. مازندراني، ملا صالح، ١٤٢١ق، شرح اصول الكافي، قم: دار احياء التراث العربي.
١٧. مامقاني، عبدالله، ١٤٣١ق، تنقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
١٨. مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، قم: دار إحياء التراث العربي.
١٩. _____، ١٤٠٣ق، مرآة العقول، بيروت: مؤسسه الوفاء.
٢٠. مزي، جمال الدين يوسف، ١٤١٨ق، تهذيب الكمال، تحقيق: معروف، بشار عواد، بيروت: مؤسسة الرساله.
٢١. واسطي بغدادي، احمد بن حسين، ١٣٦٤ق، الرجال (لابن الغضائري) تحقيق و تصحيح: حسيني، محمدرضا، قم: دار الحديث.
٢٢. نجاشي، احمد بن علي، ١٤٠٧ق، رجال النجاشي، تحقيق و تصحيح: شبيري زنجاني، سيدموسي، قم: جامعه مدرسين.
٢٣. نعماني، محمد بن ابراهيم، ١٣٩٧ق، الغيبة، قم: مكتبة الصدوق.
٢٤. نعيم بن حماد، ١٤٢٣ق، الفتن، تصحيح: شوري، مجدي بن منصور، بيروت: دار الكتب العلمية.